

مارتین وادل

برنده جایزه اندرسن

در سال ۲۰۰۴

از ایرلند

Lucy Odea
شهلا انتظاریان
Book Bird 7/2004



امسال جایزه هانس کریستین اندرسن در زمینه تألیف، به مارتین وادل اختصاص یافت. این جایزه که مهم‌ترین تأییدیه بین‌المللی ادبیات کودکان محسوب می‌شود، بیانگر قدردانی از خلاقیت و تبحر یکی از محبوب‌ترین و پرکارترین نویسندگان ایرلند است. داستان‌هایی چالش‌طلبانه و تفکر برانگیز برای مخاطبان جوان، کتاب‌های تصویری سرشار از سرگرمی برای خردسالان، داستان‌های کوتاه، رمان‌هایی برای مخاطبانی که تازه مستقل شده‌اند و مجموعه کتاب‌هایی درباره ناپرمک کان (Napper McCann) فوتبالیست، دربرگیرنده آثار وادل است. شناخت هوشمندانه از مخاطب و احترامی که وادل برای وی قائل است، از قابل‌ذکرترین و فراگیرترین ویژگی‌های آثار اوست. این نکته هم در مضامین انتخابی او به چشم می‌خورد و هم در سبک‌پردازش آن در سطوح مختلف.

بسیاری از کتاب‌های تصویری وادل، حول موضوع ترس کودکان و چگونگی غلبه بر آن، در پناه و آغوش گرم حمایت بزرگسالان شکل گرفته است. در حالی که در بسیاری از رمان‌هایی که برای مخاطبان بزرگ‌تر نوشته است با عواقب حمایت نکردن

بزرگسال از کودک رو به رو هستیم. وادل دغدغه‌های روزمره و هیجانات کودکان و نوجوانان را در هر رده سنی به بحث می‌گذارد و بدون واگم، از مخاطب دعوت می‌کند تا ضمن تأمل در پرسش‌های اساسی، از پس قضایای جدی برآید.

وادل در کتاب «خوابت نمی‌برد، خرس کوچولو؟»^۱ (تصویرگر: باربارا فیرت، لندن: واکر، ۱۹۹۸)، به خواننده اثبات می‌کند که ترس، طبیعی و قابل‌درک است. خرس کوچولو به دلیل وحشت از تاریکی خوابش نمی‌برد. بنابراین، خرس بزرگ در پی تلاش برای کمک به او، فانوس‌هایی بزرگ و بزرگ‌تر برایش می‌آورد. هیچ یک فایده نمی‌کند تا سرانجام، خرس بزرگ او را شب هنگام بیرون می‌برد و به او کمک می‌کند با ترسش مواجه شود.

وادل از طریق شخصیت خرس بزرگ که هر بار بدون پرسش، می‌پذیرد که خرس کوچولو به یک منبع جدید وحشت اشاره دارد، نشان می‌دهد که راه چیرگی برترس، رویارویی با آن است. در عین حال، بر مراقبت و راهنمایی بزرگسال تأکید دارد تا خیال مخاطب را آسوده سازد که به تنهایی با ترس خود رو به رو نشود. در این داستان، هم چون کتاب^۲ «بیا برویم خانه، خرس کوچولو» (تصویرگر، باربارا فیرت؛ واکر ۱۹۹۳) برای حل مشکل یک راه وجود دارد وقتی خرس کوچولو در

آغوش امن خرس بزرگ قرار می‌گیرد، ترس پس رانده می‌شود.

هر بار صبوری خرس بزرگ، او را وامی‌دارد تا کتابش را بر زمین بگذارد و توجهش را معطوف خرس کوچولو گرداند. البته به طور ضمنی و در پراختی، اشاره می‌شود که در میان این وقفه‌ها تا چه اندازه موفق به مطالعه شده است. «خرس بزرگ کتابش را زمین گذاشت» (که تازه به قسمت جذاب آن رسیده بود) و با (که فقط چهار صفحه به قسمت جالب آن مانده بود). جملات تکراری کتاب، نیاز خرس کوچولو را به همراهی و قوت قلب حیوان بالغ مشخص می‌سازد: «خرس کوچولو سعی کرد و سعی کرد که بخوابد، اما نتوانست» و به این ترتیب فضایی باز به وجود می‌آورد تا تصاویر شیطنت‌های بامزه خرس کوچولو را برای «سعی کردن» و «به خواب رفتن» نشان دهد. ماهیت دقیق رابطه خرس کوچولو و خرس بزرگ، شرح داده نمی‌شود و داستان می‌تواند براساس تجربه شخصی خود مخاطب باشد.

کتاب‌های^۳ «پارک در تاریکی» (تصویرگر: باربارا فیرت؛ با واکر: ۱۹۸۹) و «جوجه جغدها»^۴ (تصویرگر، پاتریک بن سون. واکر ۱۹۹۲)، دو نمونه دیگر از چگونگی پرداختن به ترس‌های خاص (ترس از تاریکی و ترس از رهاشدگی) و نیز ترس‌های عمومی است که شاید تا

بزرگسالی ادامه یابد؛ ترس از مجهولات و ترس از دنیای گسترده بیرون که فراتر از تجربیات آنی است. وادل به مخاطب جوان خود یاری می‌دهد با چنین ترس‌هایی دست و پنجه نرم کند. او با شخصیت‌پردازی قوی و مطلوب، تکرار موضوع، برانگیختن حس همذات‌پنداری و دیالوگ‌های متعدد، مخاطب را به عمق ماجرا می‌کشاند. وادل خواننده را فرامی‌خواند تا به عواقب ماجرا بیندیشد و خود، آن احساسات را تجربه کند. علاوه بر اینها وادل با به کارگیری شخصیت‌های جانوری و اندکی شوخ طبعی که نشان می‌دهد گاهی ترس تا چه اندازه ممکن است موهوم باشد، به مخاطب کمک می‌کند تا فاصله اطمینان‌بخشی با آن چه می‌خواند، بگیرد. در عین حال، اذعان می‌دارد که بعضی مواقع ترس به جاست. در کتاب‌های «جوجه جغدها» و «پارک در تاریکی»، رعایت موارد ایمنی است که موجب انجام امور می‌شود، نه حمایت فرد بالغ. در «من و لوبی و گی کوچولو»، شخصیت‌ها خطر با هم به پارک رفتن را به جان می‌خرند. در حالی که سارا و پرسی و بیل، آن سه جغد کوچک، با نگرانی در کنار هم می‌مانند و منتظر بازگشت مادرشان می‌شوند. کتاب «خوک توی حوضچه»^۵ (تصویرگر، جیل بارتن، واکر: ۱۹۹۲)، داستان ساده و خنده‌دار و در عین حال فریب‌دهنده خوکي به نام نلیگان (Nelligan)

است که در حیات آفتاب گیر طویل، لحظه به لحظه بیشتر گرمش می‌شود. وقتی کاسه صبرش لبریز می‌شود، با پریدن توی حوضچه اردک‌ها، راه حلی بدیهی و در عین حال بی‌نظیر می‌یابد. وادل در این داستان نشاط‌انگیز، بار دیگر مخاطبان خردسال خود را به چالش می‌کشد تا موضوعات مهم زندگی بشر را مورد توجه قرار دهند. او با تکرار جمله «او توی آن نرفت؛ چون خوک‌ها شنا نمی‌کنند»، تأثیر منفی دنباله‌روی بیش از حد از جامعه را طرح می‌کند. وقتی خبر رفتن خوک به حوضچه شایع می‌شود، حیوانات شوکه شده از این خبر، برای دیدن این منظره غیرمتعارف می‌شتابند و این امر در دسرهای آشکار خصوصیات فردی را به نمایش می‌گذارد. البته باز هم فردی بالغ برای پشتیبانی در دسترس است که این بار کشاورز نلیگان است. از همه عجیب‌تر آن که او هم در حوضچه می‌پرد و به سایر حیوانات و مخاطب‌نشان می‌دهد که تنوع نه تنها پذیرفتنی، بلکه خوشایند هم هست.

مکان وقوع داستان «اردک کشاورز»^۶ (تصویرگر، هلن اکسنبری؛ واکر: ۱۹۹۱) هم در یک مزرعه است، ولی به گونه‌ای کاملاً متفاوت. خود وادل هم درگیر تولد در خانواده‌ای خاص بوده که به رخدادهایی در خصوص زندگی شخصی‌اش منجر گردیده است. در تریلوژی شمال و داستان‌هایی که برای مخاطبان جوان خود نوشته، آشکار می‌شود که این مسئله ذهنش را مشغول کرده است. این مضمون، در کتاب اردک کشاورز، در سطحی متناسب با مخاطبان خردسال ارائه می‌شود و از همان آغاز داستان هویداست: «روزگاری اردکی بود که از شانس بدش با یک کشاورز پیر تنبل زندگی می‌کرد.» این جمله، به طور ضمنی اشاره دارد که اردک، در تغییر موقعیتش ناتوان است. کشاورز از دور ناظر کار است و اردک با بی‌حوصلگی و در عین حال مطیعانه، همه کارهای شاق روزمره را انجام می‌دهد. بار دیگر، چاره کار در حمایت دیگران است و این نکته، با مستقیم‌ترین و موجزترین زبان و بیان یک دلیل ساده، گفته می‌شود: «مرغ‌ها و گاو و گوسفند خیلی غمگین شدند. آن‌ها اردک را دوست داشتند.» کشاورز که به امور همه حیوانات طویل رسیده می‌کند، از طریق جمله تکرار شونده «حیوانات مزرعه آروم» با نتیجه اعمالش رو به رو می‌شود. نتیجه‌گیری داستان و آینده حیوانات، با زبان ساده و مستقیم و مخصوص وادل مطرح می‌گردد: «همه آن‌ها مصمم گرفتند در مزرعه‌شان کار کنند.»

رمان‌های صریح و غالباً نگران‌کننده وادل برای مخاطبان بزرگ‌تر، بیشتر به مسئله ضعف اخلاقی و آسیب‌پذیری جامعه بشری می‌پردازد. خانواده‌های مطرح شده در این داستان‌ها، معمولاً سطوحی از اختلالات اجتماعی را به نمایش می‌گذارند. «بچه تانگو»^۷ (واکر: ۱۹۹۵)، داستان دو نوجوان ناسازگار است که به سبب تلاشی که برای اثبات اشتباه دیگری دارند، رابطه‌شان از ابتدا محکوم به شکست است. برایان تانگلو (Brian Tangelo) و کریستال آلیری (Cristal O'leary) زوجی باورنکردنی‌اند. شخصیت برایان، ساده و دارای نقطه ضعف است. او هیچ تبحری در تفکر عمیق ندارد، ولی در دوستی از ظرفیت بالایی برخوردار است. این شخصیت، نه تنها در مورد احساساتش نسبت به کریستال، بلکه در محبتی که در طول داستان به مادر بزرگش ابراز می‌دارد، صادق است. شرایط خانوادگی کریستال هم سخت است و پس از فوت پدرش، در اوج احتیاج با تانگو مواجه می‌شود. آن‌ها همدیگر را بنا به نیاز و سپس به خاطر بارداری و تولد پسرشان تحمل می‌کنند.

این کتاب، حکایتی پیچیده و موشکافانه است که در آن، زندگی بسیاری از شخصیت‌ها به طرز تفکیک‌ناپذیر در هم تنیده شده. وقایع به صورت فلاش‌بک از زبان کریس، یکی از دوستان تانگو، نقل می‌شود و به مخاطب فرصت می‌دهد از اتفاقات داستان، برداشتی فردی داشته باشد و نسبت به شخصیت‌ها تعهدی

تنگ‌تنگ حس کند.

هم چون سایر آثار وادل، شخصیت‌پردازی در این کتاب هم بسیار دقیق است؛ اشخاصی کاملاً مناسب و باورپذیر که مخاطب را نگران وقایع می‌کنند و خواننده از همان ابتدا می‌فهمد که خبری از پایان خوش نیست و این مسئله، یکی از شگردهای بسیار مهم داستان است. وادل این شگرد را در بسیاری از موقعیت‌ها به کار گرفته است. برداشتی به یادماندنی از ناگزیری و اجبار، در جملات پایانی داستان، برجسته شده است: «گفتم: «می‌دانم که تانگو پوزهاش را به خاک می‌مالد.» مدونا (Madonna) گفت: «همیشه همین طور خواهد بود.»

وادل نشانه‌ای را که از دلمردگی راوی حکایت دارد، با گرمای شخصیت‌پردازی و اندکی شوخ طبعی، متعادل می‌گرداند و در عین حال با تنشی که ایجاد می‌کند، داستان را پیش می‌برد. به طوری که مخاطب در اوج آگاهی از سلسله وقایعی که به فرجام داستان منتهی می‌شود، با دلواپسی در انتظار گره‌گشایی است.

وادل اغلب با انتخاب زاویه دید قهرمان جوان خود، مخاطب را به شرکت در کنش‌ها فرا می‌خواند و حال و هوای داستان را صمیمی‌تر می‌سازد. این امر در بسیاری از داستان‌های ارواح او دیده می‌شود؛ ارواحی در مجموع رؤف و دل‌بسته تشویق، حمایت از جوان را به عهده می‌گیرند و کم‌کم شخصیت‌های مؤنث هم ظاهر می‌شوند. بسیاری از این شخصیت‌ها تحت تأثیر تجربه‌ای تلخ در زندگی خود هستند. «آن در پشت خانه ارواح»^۸ (واکر: ۱۹۹۱)، از مرگ پدرش عذاب می‌کشد و روال عادی زندگی‌اش کاملاً به هم ریخته است. در «روح امر»^۹ (لندن، هامپش هامپلتون، ۱۹۸۱) هم پدر مرده است و امر که از اوضاع و احوال زندگی مادرش آگاهی کامل دارد، احساس مسئولیت شدیدی نسبت به وی حس می‌کند.

در این داستان‌ها، ارواح معمولاً با مسائلی حل ناشدنی درگیرند و در طلب کمک هستند، ولی در اولین داستان ارواح وادل، به نام «روحی با لباس مخمل آبی»^{۱۰} (واکر: ۲۰۰۱)، روح ذکر شده در عنوان کتاب، در طلب مساعدت نیست، بلکه پیشنهاد کمک می‌دهد. یکی از عناصر کلیدی این داستان‌ها، نحوی دخالت گذشته در حال و تأثیری است که بر زندگی روزمره شخصیت‌ها می‌گذارد. سیاسی‌ترین داستان‌های ارواح، داستان «روح دختر»^{۱۱} (هامپش هامپلتون: ۱۹۸۵) است. این داستان در شرایط ایرلند و در زمینه‌ای تاریخی رخ می‌دهد و به چنین نتیجه‌ای می‌رسد: «اگر آنان قربانیان تاریخ ایرلند هستند، پس ما هم هستیم... ولی آن‌ها مرده‌اند و ما هنوز فرصت انتخاب داریم. ما می‌توانیم برای یافتن راهی دیگر بکوشیم.»

ماجرایی که پیشینه کتاب «جزیره بیگانگان»^{۱۲} (هامپش هامپلتون: ۱۹۸۳) را شکل می‌دهد، نزدیکی زیادی با قصه‌های ارواح دارد و در عین حال، برداشتی واقعی از زمان گذشته است که با اتفاقات اخیر عجین گشته. داستان حول بازدید گروهی از کودکان شهری از روستایی کوچک می‌گردد و منظری از یک جامعه ارائه می‌دهد که ترس و تعصب علت بروز اختلاف مردم است و مدام با بدگویی‌ها و شایعه پراکنی‌ها شدت می‌یابد. وقتی بچه‌ها و هم‌چنین بزرگ‌ترها در تجربه‌ای خود، به هر چیز بیرونی، با دیده شک و وحشت می‌نگرند، تفاوت‌ها را تحمل نمی‌کنند و اشخاص را بنا بر رسوم و عقاید قبیله‌ای‌شان که به عنوان واقعیت پذیرفته‌اند، مورد قضاوت قرار می‌دهند. «اگر با ما نباشی، پس علیه مایی.» نورا (Nora)، شخصیت اصلی داستان، خواهان شرکت در مبارزه نیست. کریستال (Crystal)، شخصیت مقابل او در گروه شهری هم همین‌طور، ولی چون دو گروه به شدت بر علیه هم هستند، آن‌ها نیز به ناچار از هم دورتر و دورتر می‌شوند. در سه کتابی که وادل درباره درگیری‌های شمال ایرلند نوشته است، وحشت

تعصب و رقابت برای دستیابی به جایگاهی معین را با برخی جزئیات مورد توجه قرار می‌دهد. در این آثار، وادل با دیدگاهی آگاهانه و آشکار، می‌کوشد به طرفین درگیری نگاهی یکسان داشته باشد. شخصیت‌ها که براساس جریانات زندگی‌شان شکل می‌گیرند، این مسئله را اثبات می‌کند.

وادل از طریق شخصیت‌پردازی مبسوط و روشن خود و طیف گسترده‌ای از شخصیت‌های

حمایت‌گر فعال، آشکار می‌سازد که چگونه از همان سنین کودکی، پیش‌دوری‌ها القا می‌گردد و از نسلی به نسل دیگر انتقال داده می‌شود. وی با سه دیدگاه متفاوت به وقایع می‌نگرد: برجسته نمودن همانندی بنیادین انسان‌ها، آشکار ساختن این که علت اصلی اکثر درگیری‌ها ترس و نادیده گرفته شدن است و جانبداری از ضرورت پذیرش همه دیدگاه‌ها.

کتاب «شب پرستاره»^{۱۳} (هامیش هامیلتون: ۱۹۸۶)، تنها به «مشکلات» نمی‌پردازد، بلکه با نثری در خور توجه و شخصیت‌پردازی آگاهانه، به مأموران گشت ارتش «ایرلند متحد» و «گودال تباهی در کان کراس» اشاراتی دارد. وادل با استفاده از شخصیت‌های حمایت‌گر، به خصوص دولت بلفاستی‌اش، آن (Ann) و کارمل (Carmel)، خواهر شوهرش که دیدگاه‌های بیرونی را با خود می‌آوردند، کاتلین (Kathleen) [شخصیت داستان] را با طرز تفکری متفاوت نشان می‌دهد. در پایان داستان، او ارزش‌های خود را به زیر سؤال می‌برد: «ولی رویاهای من از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ شاید سرایی بیش نباشند.»

«داستان فرانکی»^{۱۴} (هامیش هامیلتون: ۱۹۸۸)، قصه‌ای پیچیده و اسرارآمیز از درام خانوادگی و طغیان داخلی است که چشم‌اندازی دقیق‌تر از مشکلات ارائه می‌دهد. در این مورد خاص، فرانکی نوجوانی کاتولیک است و شخصاً و به طور مستقیم درگیر کشمکش می‌شود و در پایان داستان، شمال ایرلند را ترک می‌کند و ساکن انگلستان می‌گردد. این کتاب با گفته‌های فرانکی به اتمام می‌رسد: «هیچ کس نمی‌تواند مرا مجبور کند که چگونه فکر کنم یا فکر نکنم، چگونه باشم یا نباشم.»

در کتاب «ضربه طبل»^{۱۵} (لندن: ماموت ۱۹۸۹)، براین به دلیل ناتوانی، رابطه مستقیمی با کشمکش ندارد. وادل از او برای نگرستن به جامعه پروتستان، از نمای دورتر استفاده می‌برد. نشان دادن وضعیت، به عهده افراد متعصب و شخصیت‌های یاری‌گر - عمو، دوستان و خانواده‌اش - است که عاقبت به تراژدی منجر می‌گردد. سرانجام علی‌رغم این که براین می‌تواند در آینده در بلفاست باقی بماند، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «من مسئولم. علت ماندنم در این جا همین است.»

وادل از مخاطبانانش می‌خواهد که ببندیشند و بپرسند. روایان اول شخص که قهرمانان او را درست تا مرکز کشمکش‌ها می‌کشاند، در این امر سهمی دارند. او بدون دادن امیدی واهی، با صداقت و راستگویی، بخش خاکستری زندگی را می‌نمایاند. کنش‌ها در این داستان نتایجی دربردارند و وادل، در این کتاب هم مثل سایر آثارش، نگران مخاطبان خود است. بدون پایانی خوش، مخاطب تشویق به تعمق درباره پیامد می‌شود. ضمن آن که شرایط شخصیت‌ها را می‌پذیرد و برای دست و پنجه نرم کردن با واقعیات، راهی پیدا می‌کند.

با وجود این که وادل با داستان «کتاب باغ میوه داستان‌های ارواح»^{۱۶} (تصویرگر سوفی ویلیامز، لندن: ارچاد ۱۹۹۷)، دوباره به موضوع ارواح بازمی‌گردد، ولی این کتاب به گونه‌ای متفاوت است. هشت داستان ارواح آن، به عمد از روی قصه‌های سنتی کهن بازنویسی شده است. طرح و فراز و فرود آن‌ها هم‌چون داستان‌هایی است که نسل به نسل شفاهاً نقل شده. در حقیقت، قطع نظر از «بریزیت کوچک» که داستانی براساس شعر «پریان»، اثر الینگ هام (Alling ham) است، طرح تمامی آن‌ها بدیع است. مانند همه داستان‌های وادل، فضا سازی در این آثار نیز جایگاه خاصی دارد و او با زبانی در خور توجه، تصاویر مه‌آلود طبیعت ایرلند را مجسم می‌کند. هر چند این کتاب از آثار پیشین وی متمایز است، تمامی مشخصه‌های

وادل اغلب با انتخاب زاویه دید قهرمان جوان خود، مخاطب را به شرکت در کنش‌ها فرا می‌خواند و حال و هوای داستان را صمیمی‌تر می‌سازد

خلاقانه دیگر آثار وادل را داراست: زبان صریح و برنده، دقیق، زیرکانه و بدون واژه‌های اضافی، داستانی پرکشش که مخاطب را سرگرم و درگیر وقایع می‌سازد، راه حل‌هایی رضایت‌بخش و آگاهی‌توأم با احترام به مخاطبان‌ش.

وادل در جدیدترین اثرش، «سلام هری»^{۱۷} (تصویرگر، باربارا فیرت، واکر: ۲۰۰۳)، دوباره به نگرانی‌ها و احساسات روزمره کودکان باز می‌گردد. او

از طریق شخصیت دوست داشتنی هری لاک پشت، کندوکاوی در ارزش دوستی دارد. هری می‌خواهد بازی کند، ولی ظاهراً همه عجله دارند و کسی فرصت ایستادن و صحبت کردن ندارد. او به راه می‌افتد، البته بسیار آهسته تا رقیقی بیاید که با یک لاک‌پشت بازی کند. سرانجام، دوستی مناسب پیدا می‌کند. آن دو نقاط مشترک فراوانی دارند و در تمام روز با یکدیگر به بازی و گفت و گو می‌پردازند.

وادل آرام آرام به مخاطبان‌ش کمک می‌کند تا نسبت به دوستان، خویشان و ارزش‌های فردی تأمل کنند. آهنگ آرام و حساب شده و موشکافانه فضاهای خالی که وادل با مهارت در متن این کتاب به کار برده است، بازتابی از تجربه شخصی به دست می‌دهد که برای خوانندگان می‌تواند قابل شناسایی باشد. در این کتاب تصویری، همه چیز دارای اهمیت است و همه عناصر در موفقیت همه جانبه داستان سهیم‌اند و مطابق معمول، وادل متن را با ظرافت طراحی کرده تا برای تصاویر و صفحه‌آرایی، به منظور تکمیل متن داستان، فضای لازم وجود داشته باشد.

از کوتاه‌ترین و در عین حال عاطفی‌ترین نوشته‌های وادل در کتاب‌های تصویری‌اش گرفته تا پیچیده‌ترین آثار که با همان مهارت برای مخاطبان بزرگ‌تر نوشته است، او همواره در پی سرگرم کردن، خندانند، درگیر کردن ذهن خوانندگانی با سنین مختلف بوده است. او به امور عادی و بغرنج زندگی افراد و نگرانی‌های‌شان می‌پردازد و نشان می‌دهد که برای دیدن، طرق بسیاری وجود دارد و شیوه‌های فراوانی نیز برای زندگانی انسان‌ها با هم.

پی‌نوشت

۱- لوسی ادیا (Lucy odea)، آموزگار زبان و ادبیات، در مدرسه ابتدایی دوبلین و عضو کمیته IBBY ایرلند و سر ویراستار نشریه «تغییر چهره‌ها، تغییر مکان‌ها» است که از نشریات IBBY در ایرلند و راهنمای چند فرهنگه برای کتاب‌های کودکان محسوب می‌شود.

- 2- Can't you Sleep, Little Bear? (illus. Barbara Firth; London: Walker, 1998)
- 3- Let's go Home, Little Bear (illus. Barbara Firth; walker, 1993)
- 4- The park in the Dark (illus. Barbara Firth; walker, 1989)
- 5- Owl Babies (illus. Patrick Benson; Walker, 1992)
- 6- The Pig in the Pond (illus. Jill Barton; Walker, 1992)
- 7- Farmer Duck (illus. Helen Oxenbury; Walker, 1991)
- 8- Tango's Baby (walker, 1995)
- 9- Ellen in Back House Ghosts (walker, 1991)
- 10- Emer's Ghost (London: Hamish Hamilton, 1981)
- 11- The Ghost in the Blue Velvet Dress (Walker, 2001)
- 12- The Ghost Girl (Hamish Hamilton, 1985)
- 13- Island of Strangers (Hamish Hamilton, 1993)
- 14- Starry Night (Hamish Hamilton, 1986)
- 15- Frankie's story (Hamish Hamilton, 1988)
- 16- The Beat of the Drum (London: Mammoth. 1989)
- 17- The Orchard Book of Ghosty Stones (illus, Sophy Williams; London: Orchard 1997)
- 18- Hi, Harry! (illus. Barbara Firth; Walker, 2003)